من قاتل نیستم؛ برادرم دروغ می‌گوید

آخرین جزئیات از پرونده قتل راننده تاکسی اینترنتی که متهمان جسدش را ۶ روز با خود حمل می‌کردند



عکس تزئینی است

مهدی قرآنی

گزارش

کارآگاهان ردش را در شهرستان زابل زده‌بودند و شامگاه دوشنبه با اخذ نیابت قضایی او را در عملیاتی ضربتی به دام انداختند. متهم که جوانی ۲۷ ساله است روز گذشته به مشهد منتقل و پای میز دادسرا حاضر شد. او نه‌تنها منکر اظهارات برادرش بود بلکه از پایه و اساس همه اتهاماتی که به وی نسبت داده شده بود را رد کرد.

نه قتل راننده تاکسی اینترنتی را به گردن گرفت و نه نقشه شومی که برای متوفی ریخته بودند. او مدعی شد که مأموران به اشتباه دستگیرش کرده‌اند، متهم اصلی برادر بزرگ‌ترش است که وی خبری از او ندارد.

این پرونده جنایی که از چندی پیش در کانال پیگیری‌های شهرآرا بود سرانجام با جمع‌آوری همه مستندات از سوی مقام قضایی و عوامل اداره جنایی پلیس آگاهی به نتیجه رسید و دو متهم اصلی یکی پس از دیگری دستگیر شدند.

ماجرای این پرونده اما از اعلام مفقودی مردی میان‌سال در پانزدهم این ماه آغاز شد و در دستور کار کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت. خانواده فرد مفقود شده مدعی بودند که او راننده تاکسی اینترنتی است و صبح که از خانه بیرون زده دیگر بازنگشته است. خاموش بودن گوشی تلفن همراه او نیز حجمی از نگرانی برای اعضای خانواده به وجود آورده و همین امر موجب شده بود تا آن‌ها به مرکز پلیس آگاهی مشهد کشانده شوند. موضوعی که با گذشت چند روز تحقیقات خیلی زود رنگ جنایت به خود گرفت و با ردزنی‌های پلیسی ردپای عاملان این حادثه ناگوار در یکی از نقاط مشهد پیدا شد.

مجریان قانون با انجام تحقیقات تخصصی محل تردد خودرو فرد مفقود شده را در مناطق مختلف مشهد از جمله رسالت و بولوار بهمن زدند و سرانجام این سواری تیبا را در بهمن ۴۴ کشف و توقیف کردند. در این عملیات راننده خودرو سرقتی متعلق به فرد مفقود شده نیز که جوانی ۲۶ ساله بود دستگیر و به مقر پلیس آگاهی انتقال داده شد.

دستگیری این فرد حاکی از وقوع جنایتی بود که او و برادر بزرگ‌ترش به هویت «علی» رقم زده بودند. در ادامه تحقیقات مشخص شد که متهمان با هدف سرقت، خودرو فرد مفقود شده را از صبح روز ۱۵ مرداد کرایه و به مناطق مختلف مشهد رفته‌اند. این افراد مجدد عصر همان روز با شماره راننده میان‌سال تماس گرفته و او را به جاده کلات می‌کشانند. با تاریکی هوا متهمان نقشه شوم خود را عملی و ابتدا با چاقو مرد ۵۴ ساله را تهدید و چند ضربه به وی وارد می‌کنند.

تهدیدهای مجرمان کارساز نمی‌شود و با مقاومت راننده تاکسی اینترنتی روبه‌رو می‌شوند و همین امر زمینه ارتکاب جنایت را برای متهمان مهیا می‌کند. آن‌ها به وسیله یک طناب راننده تیبا را به صندلی عقب کشانده و با حلقه کردن آن به دور دست و پا و گردن، این مرد میان‌سال را خفه می‌کنند.

مجرمان که در این سرقت دستشان به خون راننده تاکسی آلوده شده بود جسد او را داخل صندوق عقب قرار داده و به مدت شش روز در خیابان‌های مشهد تردد می‌کند. سرانجام متهمان جسد را در انتهای بهمن ۴۴ در زمین‌های خاکی دفن می‌کنند.

به گفته قاضی ویژه قتل عمد دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۲ مشهد یکی از متهمان به ارتکاب جرم و قتل راننده تاکسی اینترنتی از سوی برادرش، اعتراف کرده است اما متهم اصلی که در شهرستان زابل دستگیر شده مدعی است که او مرتکب این جنایت نشده است.

بازپرس محمود عارفی‌راد افزود: متهم اصلی این پرونده مدعی است که مرتکب جرم نشده است اما مستندات موجود و کافی علیه او در پرونده وجود دارد و تحقیقات ما تا روشن شدن زوایای پنهان این پرونده ادامه خواهد داشت.

شکارچیان سرخ‌زمین گیر شدند



عکس تزئینی است

خبر

محمدجواد ابوعطا | دو نفر بودند. با موتور قرمزرنگشان آن‌قدر در خیابان‌ها دور می‌زدند تا سوژه مناسبشان را پیدا کنند. عابران در حال صحبت با تلفن همراه و افراد کیف به دست بهترین سوژه‌ها برای سرقت بودند. اما همیشه همه‌چیز وفق مرادشان نبود و گاهی با مقاومت شهروندان روبه‌رو می‌شدند، اینجا بود که دست به چاقو می‌شدند و با ترساندن شهروندان به نیت شومشان می‌رسیدند. آن‌ها زمانی صید پلیس شدند که ده‌ها نفر از آن‌ها شکایت کرده بودند.

ماجرای این پرونده از آنجا شروع شد که تعدادی از شهروندان با اعلام شکایت از راکبان یک موتورسیکلت قرمز، درخواست رسیدگی به پرونده‌شان را داشتند. برخی از شاکیان مدعی بودند که سارقان با تهدید چاقو از آن‌ها زورگیری کرده‌اند و تعدادی هم با دادن مشخصات یکسانی از متهمان، اعلام کردند که آن‌ها گوشی یا کیف‌هایشان را چنگ زده و گریخته‌اند.

اضافه شدن به تعداد شاکیان، منجر به ورود کارآگاهان پلیس آگاهی به پرونده شد. با دستور سرهنگ جواد شفیع‌زاده، رئیس پلیس آگاهی خراسان رضوی، مأموران با توجه به سرنخ‌های موجود در پرونده و اظهارات مال‌باختگان، تحقیقات میدانی خود را آغاز کردند.

کارآگاهان دایره مبارزه با جرائم خشن و اداره اطلاعات جنایی پلیس آگاهی استان با جدیت وارد عمل شدند و توانستند در تحقیقات میدانی و نامحسوس یکی از متهمان پرونده را شناسایی کنند.

اطلاعات اولیه این پرونده در اختیار مقام قضایی قرار گرفت و پس از هماهنگی عملیات دستگیری متهم آغاز شد. مأموران در عملیاتی غافل‌گیرانه و ضربتی توانستند این فرد را در مشهد دستگیر کنند. با انتقال متهم به پلیس آگاهی، بازجویی از متهم آغاز شد. وجود مستنداتی که نقش این فرد را در سرقت‌ها افشا می‌کرد، جلو انکارهای او را گرفت و در نهایت به سرقت‌هایش در مشهد با همدستی فردی دیگر اعتراف کرد.

در پی اعترافات متهم، دامنه عملیات برای دستگیری دیگر متهم آغاز و این فرد نیز دستگیر شد. مأموران در بازرسی از مخفیگاه متهمان یک دستگاه موتورسیکلت و دو قبضه سلاح سرد که در سرقت‌ها از آن‌ها استفاده می‌شد را کشف کردند.

متهمان در تحقیقات تکمیلی پرونده و در رویارویی با مال‌باختگان تاکنون به ۵۰ فقره سرقت اعتراف کرده‌اند و بررسی‌های پلیسی درباره این پرونده ادامه دارد.

حاشیه‌سازی برای موادفروشان حاشیه‌ای



خبر

سهیل دیبا | اعتراضات گسترده شهروندان به جولان معتادان و خرده‌فروشان مواد مخدر در بخش‌هایی از شهر واکنش پلیس را در پی داشت و منجر به آغاز عملیاتی در نقاط حاشیه‌ای شهر شد تا با حاشیه‌سازی برای مجرمان، جلو تحرک این سودجویان گرفته شود.

جدیدترین طرح تشدید برخورد با خرده‌فروشان موادمخدر با دستور سرهنگ احمد نگهبان، رئیس پلیس مشهد پس از هماهنگی‌های قضایی و حضور گسترده نیروهای پلیس مبارزه با مواد مخدر، کلانتری و پاسگاه‌های مشهد به مدت ۷۲ ساعت در حاشیه شهر به مرحله اجرا درآمد.

مأموران انتظامی با اشراف اطلاعاتی پاتوق و محلات توزیع مواد مخدر را در حاشیه شهر مشهد شناسایی و در چند عملیات جداگانه در بازرسی از چند خانه مسکونی ۲۵ کیلوگرم انواع مواد مخدر را کشف کردند.

در بازه زمانی اجرای این طرح ۲۷ خرده‌فروش موادمخدر دستگیر و ۶۰ معتاد متجاهر نیز جمع‌آوری و به مراکز ترک اعتیاد معرفی شدند. فرمانده انتظامی مشهد از شهروندان خواست تا در صورت مشاهده موارد مشکوک در حوزه توزیع مواد مخدر مراتب را از طریق شماره تلفن ۱۱۰ به پلیس اعلام کنند.

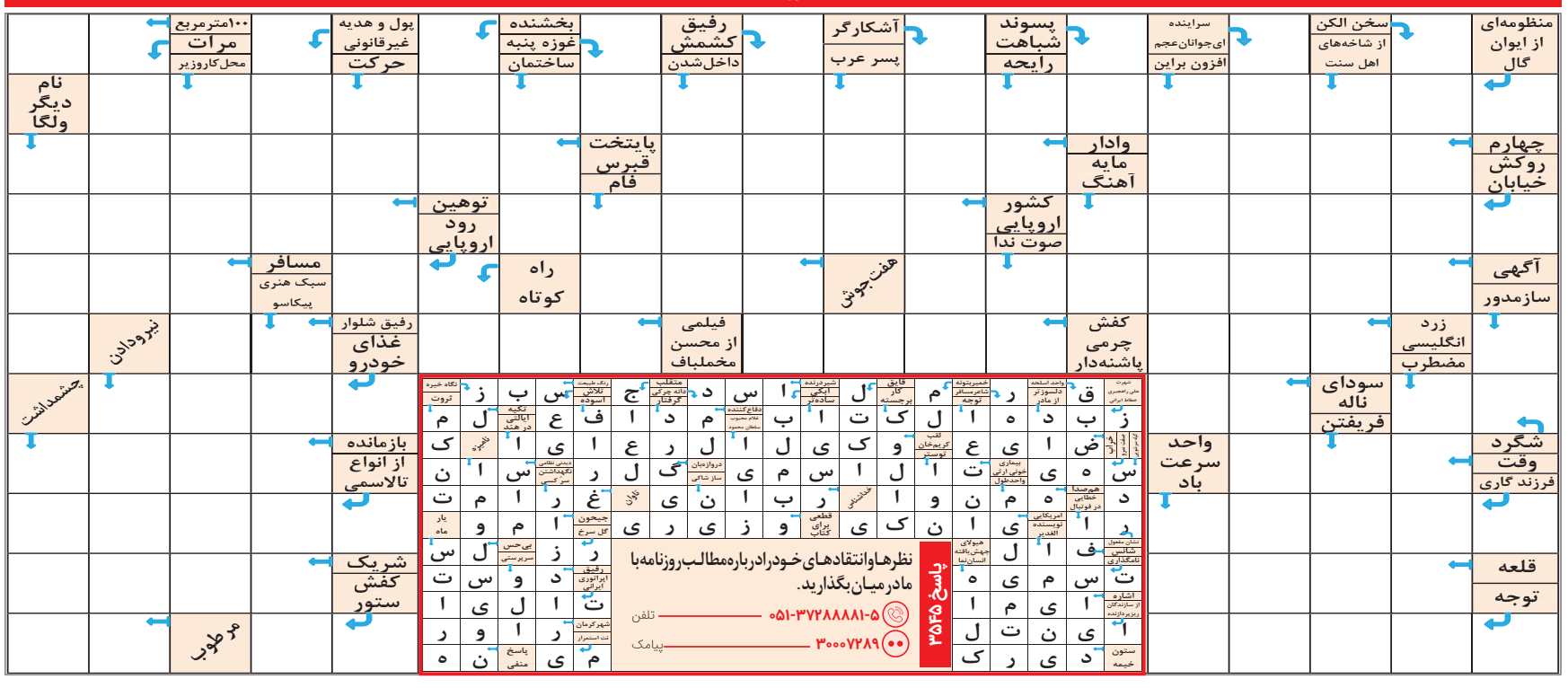
مغزهای قاچاق به مقصد نمی‌رسند



خبر

سهیل دیبا | حرفه‌ای بودند و از نوع مخفی کاری شان مشخص بود که احتمالا بارها و بارها با این شگرد اقدام به جابه‌جایی کالای قاچاق کرده‌اند. اما با گرفتار شدن در چنگال قانون حالا باید به دنبال مفری برای نجات خود باشند. متهم این پرونده با انبوهی از مغزهای بادام و پسته که با شگردی خاص درون یک تریلی مخفی کرده بود، وارد محورهای بردسکن شد تا به مقصد نامعلومی برود. این خودرو در سه‌راهی درونه به ایست و بازرسی پلیس رسید و با این تصور که به راحتی می‌تواند از این ایستگاه نیز بگذرد، برای نشان دادن مدارک از خودرو اش پیاده شد. اما مأموران این خودرو مشکوک را متوقف کردند تا بازرسی‌های مرسوم از آن انجام شود. بازرسی‌های تخصصی از تریلی منجر به ظن مأموران شد و در بررسی‌های بیشتر متوجه شدند که کاسه‌ای زیر نیم کاسه راننده است. نتیجه این بازرسی‌ها منجر به کشف ۵ هزار و ۸۵۰ کیلوگرم مغز بادام و ۲ هزار کیلو مغز فندق شد. وقتی مأموران از راننده درخواست مدارک قانونی کردند، او نتوانست مدرکی نشان دهد که به صورت قانونی در حال جابه‌جایی این حجم از مواد خوراکی است. وقتی قاچاق بودن این محموله مسجل شد، اقدامات کارشناسان اقتصادی آغاز و ارزش ریالی این محموله ۲۳ میلیارد ریال تخمین زده شد. تنها متهم این پرونده دستگیر و پس از تشکیل پرونده به مراجع قضائی معرفی شد.

جدول ۳۵۴۶



صدای مشاور

ستون صدای مشاور جایی برای بیان پرسش‌ها و مشکلات حقوقی شما شهروندان است که می‌توانید آن‌ها را با ما در میان بگذارید و پاسخ پرسش‌های حقوقی خود را از قضات دادگستری، وکلا و کارشناسان حقوقی دریافت کنید.

پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
تلفن: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵

چک ضمانت، در قوانین جدید



فرزانه عمادی | یکی از مسائل شایع میان مالک و مستأجر این است که بسیاری از مالکان در موقع اجاره دادن ملک خود، درخواست چک ضمانت را از مستأجر می‌کنند. بنابراین چنانچه ملکی را اجاره کرده‌اید و مالک برای دریافت مبالغ اجاره درخواست چک ضمانت دارد باید بدانید طبق قانون جدید چک و الحاقی‌های آن درباره چک‌های صیادی باید تاریخ، مبلغ و اینکه چک بابت چه چیزی صادر شده است و کد ملی شخص که شما چک را در وجه او صادر می‌کنید به صورت کامل و صحیح در سامانه صیاد قید شود.

به همین دلیل دیگر چک‌های ضمانت معنایی ندارند، اما در صورتی که مجبور به دادن چک ضمانت شده‌اید اول، چک را به صورت کامل و خوانا پر کنید و آن را در سامانه صیاد ثبت کنید.

دوم، در قراردادی جداگانه درج کنید که این چک بابت ضمانت پرداخت اجاره‌بها، در زمان قرارداد منعقد شده است و چنانچه موارد مندرج در قرارداد میان مستأجر و موجر رعایت نشود موجر این حق را دارد که چک را به بانک برده و مبالغ اجاره معوقه را از آن برداشت کند.

نکته حائز اهمیت این است که چنانچه موجر بدون دلیل از چک ضمانت استفاده کند، مستأجر می‌تواند با قراردادی که در دست دارد ثابت کند چک بابت ضمانت بوده است و از موجر بابت جرم خیانت در امانت شکایت کند.

داستان پلیسی

آدم‌های مشکوک (قسمت آخر)

ایلیا موسایی | سقف آسانسور بالای سرم می‌چرخید و اتاقک تنگ و خفه با حرکت آونگی عظیمی تاب می‌خورد و بالا می‌رفت. دستم را به دیواره فلزی تکیه دادم. صاحب‌خانه گفت «شما انگار ناخوشین!» گفتم «اگه بالای پشت‌بوم بود چرا از طبقه سوم سوار شد؟» گفت «چی؟» گفتم «اون یارو مرده... از طبقه سوم سوار شد» یک لحظه مکث کرد. داشت با خودش قضیه را بالا و پایین می‌کرد. بعد گفت «آها» و هم‌زمان در آسانسور باز شد. دود سیاهی مثل ابر داشت همه‌جا را می‌گرفت. بوی تند سوختن مثل همان بویی که لاستیک‌ها موقع سوختن از خودشان ساطع می‌کنند دماغ را می‌زد. زنی که ماه قبل دیده بودم راه پله‌ها را تمیز می‌کند آنجا روی زمین بود. جارو به دست. حتما خودش جیغ کشیده بود. صاحب‌خانه فقط تکرار می‌کرد «یا خدا... یا خدا...» در یکی از واحدها باز بود و دود از همانجا بیرون می‌دمید. زن یک‌طور خاصی نگاهم کرد. نفهمیدم چرا. دنبال صاحب‌خانه راه کشیدم توی آن واحد مشکوک. دود و آن بوی لعنتی گزنده به آدم امان نمی‌داد. صاحب‌خانه داد زد «یا خدا...» و همانجا روی زمین زانو زد. درست عین آدم‌هایی که می‌خواهند شیون کنند. دست‌هایش را زد به صورتش و من جسدها را دیدم. دوتا بودند. یک زن و یک مرد که با صورت افتاده بودند روی زمین. دود از آشپزخانه فوران می‌کرد. شعله گاز روشن مانده بود و کسی یک پارچه بزرگ را که شبیه لت پرده بود، روی گاز مچاله کرده بود. پارچه با تمام آن زلم‌زنبوهای براقش می‌سوخت و مثل قیر سیاه دود می‌کرد و روی گاز تبدیل به مایع غلیظ بدبویی می‌شد. از آنجا روی سرامیک‌های کف آشپزخانه می‌چکید. چشم‌هایم به سوزش افتاد. راه گلویم. بینی‌ام. صاحب‌خانه دستم را گرفت «چیکار کنیم الان» گفتم «زنگ... زنگ بزن پلیس» او هم مثل یک کودک حرف گوش کن همان کار را کرد. من خودم را رساندم به آسانسور که از آنجا دور شوم. نمی‌خواستم حتی یک ثانیه دیگر هم آنجا بمانم. فقط یادم هست شماره ۱۱۰ بالای دکمه داشت چشمک می‌زد و زیادی طولش داده بود... یک روز بعد از آن، صاحب‌خانه دم در بود. تعارف کردم بیاید داخل و انگار منتظر همین کلمه بود. گفت «ماشا... خوش سلیقه این» گفتم «چای می‌خورین یا شربت؟» نگاهم کرد «زحمت نکشین. زود می‌رم. فقط نگران حالتون بودم... دیروز همچین خوش نبودین» گفتم «وقتی آدم مشکوک و غریبه می‌بینم یه کم حالم زیرورو می‌شه» گفت «عجب» و سرش را بند کرد به ردیف گلدان‌ها. گفت «اینا اسم هم دارن» «متوجه نمی‌شم» گفت «ما به همه‌شون می‌گیم کاکتوس... ولی خیلی باهم فرق دارن... یکی پهنه یکی خارای درشت داره یکی... هرکدوم یه جوریه» گفتم «آره فرق دارن... اسم دارن» گفت «اون یارو هم الکی رودست زد بهمون» گفتم «آدم ناجور زیاد شده» «نمی‌دونم با چه دل و جرئتی تونست بره تو حیاط مردم... همونجا منتظر مونده تا ما رفتیم فلنگو بست» گفتم «کار خودش بوده؟» «چی؟» «همین قتلا و اون کار عجیبش با پرده روی گاز؟» روبه‌روی پنجره ایستاده بود و زل زده بود به روشنایی محوی که روی پرده‌ها جان می‌گیرد. فقط گفت «حتما» بعد گفت «باید دوربین نصب کنم برا ساختمون... ما هم رسم مسخره‌ای داریم. هرکی زنگومی زنه می‌گن کیه اونم دادمی زنه باز کن منم بعدش دروباز می‌کنن براش» برگشت سمتم. گفت «الان خوبین؟» سر تکان دادم. گفت «چرا؟» دستش را توی هوا تکان داد مثل آدمی که تهوع دارد «چرا آدمای غریبه و مشکوک باعث می‌شن حالتون بد بشه؟» گفتم «تو ساختمون قبلی که بودیم یه شب رفته بودم از مغازه چیزی بگیرم. دم ساختمون دوتا غریبه دیدم که داشتن می‌رفتن تو. موقعی که برگشتم دیدم زنم نیست. صدا زدم. فایده نداشت. بعد یهو دیدم همون دوتا غریبه توی یکی از اتاقا چاقو گرفته‌ان روی گلوش. بعد منو گرفتن و بستن به صندلی. حس کردم بدترین اتفاق عمرم قراره بیفته. قراره چیزایی به چشمم بیاد که ترجیح می‌دادم کور بشم و بمیرم ولی چشمم نبینه. گوشی یکی‌شون زنگ خورد و رفت توی پذیرایی که جواب بده. همونجا زنم تونست خودشو برسونه به پنجره و پرت کنه بیرون» صاحب‌خانه زل زده بود به من. دم نمی‌زد. گفتم «طبقه سوم بودیم...» یک‌سال طول کشید که خوب بشه» صاحب‌خانه باز همان‌طور من را تماشا می‌کرد. آمد به آشپزخانه و در یخچال را باز کرد. یک لیوان آب ریخت و داد به من. یکهو متوجه شدم سرم را با دو دست گرفته‌ام. محکم. گفت «ببخشید. نباید می‌پرسیدم... بخورین...» لیوان را گرفتم و تا بخواهم سر بکشم صدای به هم خوردن درآمد. رفته بود.

پایان